




A Study of Religious and Historical References in Four Works by Amin Maalouf with an Intertextual Approach

Zeinab Rezvantalab ^{1✉}

1. Department of French Language and Literature, Faculty of Foreign Languages and Literatures, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: z.rezvantalab@ut.ac.ir

Article Info	ABSTRACT	
Article type: Research Article	Amin Maalouf writes in French language; however, due to growing up in an environment of high cultural and linguistic diversity, he is widely acquainted with the components of the civilization of different ethnic groups, especially the Oriental ones. The purpose of this paper is to focus on four selected works by Maalouf , namely <i>Crusades from the Perspective of Arabs</i> , <i>Leo Africanus</i> , <i>Samarkand</i> , and <i>Gardens of Light</i> . While drawing upon intertextual approaches, this study pursues what sources have inspired the author's writing; how these influences are manifested in the structure or content of his works; what changes the author made in the original forms, and, subsequently, what similarities and differences can be found between the mentioned texts; and finally, what motives and purposes does his method of writing accomplish. The research findings establish the relationship between Maalouf's works and religious texts of the Qur'an, the Bible, and the Torah, as well as works such as the book <i>Al-A'tbar</i> and <i>Al-Kamil Fi Al-Tarikh</i> .	
Article history: Received 23 July 2022 Received in revised form 02 October 2022 Accepted 17 October 2022 Published online January 2023		
Keywords: Amin Maalouf, intertextuality, Crusades from the Arab Perspective, Leo Africanus, Samarkand, Gardens of Light.		
Cite this article: Rezvantalab Zeinab. "A study of religious and historical references in four works by Amin Maalouf with an intertextual approach". <i>Research in Contemporary World Literature</i> , 27, 2, 2023, 1041-1063, -.DOI: http://doi.org/doi:10.22059/jor.2022.345128.2316 .		
© The Author(s). DOI: http://doi.org/10.22059/jor.2022.345128.2316 .		Publisher: University of Tehran Press.
		



۱۰۴۲

پژوهش ادبیات معاصر جهان، دوره ۲۷، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، از صفحه ۱۰۴۱ تا ۱۰۶۳

شاپای چاپی (p-ISSN): ۲۵۸۸-۴۱۳۱ شاپای الکترونیکی (e-ISSN): ۲۵۸۸-۷۰۹۲

نشانی اینترنتی مجله: <http://jor.ut.ac.ir>، پست الکترونیک: pajuhesh@ut.ac.ir

بررسی ارجاعات دینی و تاریخی در چهار اثر امین معلوف با رویکرد

بینامتنی

زینب رضوان طلب^۱

۱. گروه زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه تهران، تهران، ایران. z.rezvantalab@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۱</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۷/۱۰</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۲۵</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۱/۱۰</p>	<p>امین معلوف نویسنده‌ی شهیر لبنانی تبار، زبان فرانسه را به عنوان زبان نوشتار خویش برگزیده است؛ اما به دلیل رشد یافتن در محیطی با تنوع فرهنگی و زبانی بالا، آشنایی گسترده‌ای با مؤلفه‌های تمدنی اقوام مختلف، بویژه اقوام مشرق زمین دارد. هدف از نوشتار حاضر این است که با تمرکز بر چهار اثر منتخب از معلوف (جنگ‌های صلیبی از دیدگاه اعراب، لئوی آفریقایی، سمرقند، و باغ‌های روشنایی)، ضمن تاسی از رویکردهای بینامتنی، نشان دهد نویسنده مزبور در نگارش این آثار از چه منابعی الهام گرفته و این تأثیرپذیری چگونه و در قالب چه نوع ارجاعاتی در ساختار یا محتوای آثارش نمود پیدا کرده است؛ نویسنده چه تغییراتی در صورت‌های اولیه ایجاد کرده و بنابراین چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی را می‌توان بین متون مذکور یافت؛ و احیاناً با چه انگیزه و هدفی این شیوه تألیفی اتخاذ شده است. یافته‌های پژوهش نشانگر مناسباتی میان آثار معلوف و متون دینی قرآن، انجیل و تورات، و همچنین آثاری از جمله کتاب <i>الاعتبار و الکامل فی التاریخ</i> است.</p>

کلیدواژه‌ها:

امین معلوف، بینامتنیت، جنگ‌های صلیبی از دیدگاه اعراب، لئوی آفریقایی، سمرقند، باغ‌های روشنایی

استناد: رضوان طلب زینب. "بررسی ارجاعات دینی و تاریخی در چهار اثر امین معلوف با رویکرد بینامتنی". پژوهش ادبیات معاصر جهان ۲۷، ۲، ۱۴۰۱، ۱۰۶۳-۱۰۴۱.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2022.345128.2316>



© نویسنده‌گان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

امین معلوف، نویسنده‌ی عرب فرانسوی زبان، در سال ۱۹۴۹ میلادی در بیروت زاده شد، و از سال ۱۹۷۶ در پاریس سکنی گزید. این نویسنده‌ی لبنانی تبار، زبان فرانسوی را به عنوان زبان نوشتار انتخاب کرد و از سال ۱۹۸۳ اقدام به نشر آثار و افکار خویش نمود. امروزه امین معلوف نامی آشنا و شناخته شده برای علاقه‌مندان به ادبیات جهان به شمار می‌آید و به جایگاه قابل توجهی در ادبیات فرانسوی زبان دست یافته است. گنجاندن بُعد تاریخی در درون‌مایه رمان‌های ادبی از ویژگی‌های بارز آثار معلوف به حساب می‌آید. در واقع در آثار وی، خواننده با یک تصویر جدید از شرق و تاریخ مشرق زمین روبه‌رو می‌شود که با گفتمان مرسوم و متداول اغلب شرق شناسان غربی و اروپایی کاملاً متفاوت است. این تصویر جدید بر پایه داده‌هایی شکل می‌گیرد که برگرفته از کتب تاریخی شرقی و کتب مقدس، و ملهم از متون دینی و اسطوره‌ای فرهنگ شرق هستند. بدین ترتیب، در نوشته‌های امین معلوف روابط بینامتنی فراوان با آثار مذکور دیده می‌شود و این تأثیرپذیری در قالب ارجاعات و اشارات مستقیم و غیرمستقیم احساس می‌شود. مجموعه آثار امین معلوف مشتمل بر ژانرهای مختلف از جمله رمان، رساله، خودزندگینامه، و نمایشنامه اپرا می‌باشد، اما جامعه آماری در نظر گرفته شده برای این پژوهش شامل یک رساله‌ی نظری با عنوان *جنگ‌های صلیبی از دیدگاه اعراب (۱۹۸۳)*، و سه رمان تاریخی به نام‌های *لئوی آفریقایی (۱۹۸۶)*، *سمرقند (۱۹۸۸)*، و *باغ‌های روشنائی (۱۹۹۱)* می‌باشد. رساله‌ی *جنگ‌های صلیبی از دیدگاه اعراب* به قرن یازدهم و دوران ابتدایی جنگ‌های صلیبی یعنی سال ۱۰۹۸ میلادی می‌پردازد، و همان‌گونه که از نامش پیداست سعی در ارائه‌ی دیدگاه متفاوتی از این جنگ‌ها دارد، آن‌چنان که اعراب بدان نگرسته و آن را تجربه کرده‌اند. این اثر منحصراً بر مبنای مشاهدات و روایت‌های مورخین عرب نگارش یافته است. در *لئوی آفریقایی* ماجراهای مربوط به زندگی و سفرهای متعدد یک جغرافی‌دان مسلمان به نام حسن الوزان روایت می‌شود، که پس از تغییر مذهب و گرویدن به مسیحیت و انجام غسل تعمید، نام ژان لئو دومدیسس را برای خویش برمی‌گزیند. چهارچوب زمانی- مکانی این اثر قرون پانزده و شانزده میلادی و سرزمین‌هایی چون مراکش، آندلس، قاهره و قسطنطنیه را در برمی‌گیرد.

باغ‌های روشنائی ملهم از حوادث پیرامون بینانگذار آیین مانویت بوده، و روایتگر زندگی فردی به نام مانی از قوم پارت‌ها است، که در قرن سوم میلادی در نقش پیامبری در بین

النهرین ظاهر می‌شود، و برداشت جدیدی از آموزه های مسیحی و زرتشتی را ارائه می‌کند. مانی، که به حرفه طبابت و نقاشی نیز می‌پردازد، جهت تبلیغ آئین جدید خویش به سرزمین‌های مختلف از جمله ایران، هند، چین و ارمنستان سفر کرده، و افراد زیادی از جمله شاپور ساسانی را ملاقات می‌کند، اما سرانجام به سرنوشتی شبیه سرنوشت مسیح، آن‌چنان که در آیین مسیحیت روایت شده است، دچار می‌گردد.

رمان سمرقند داستانی از سرزمین پارس را در دو برهه زمانی متفاوت، یعنی قرن یازدهم و همچنین اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیست میلادی روایت می‌کند. در این اثر داستانی علاوه بر شخصیت‌هایی که کاملاً ساخته و پرداخته‌ی ذهن نویسنده هستند، با مشاهدیرحقیقی از جمله عمر خیام، حسن صباح و نظام الملک روبه‌رو هستیم. موضوع اصلی این رمان تلاش یک پژوهشگر امریکایی، به نام بنژامن اُ لوساژ، برای به‌دست آوردن و انتقال آخرین نسخه خطی موجود از رباعیات عمر خیام است، که با غرق شدن کشتی تایتانیک این کوشش نافرجام می‌ماند.

همان‌طور که اشاره شد، هم‌نشینی امین معلوف با ملیت‌های گوناگون موجب غنای بیشتر آثار وی گردیده، و بازتاب این مسئله را می‌توان در شخصیت‌پردازی‌های عمیق، یادآوری‌های تاریخی متعدد، و اشارات دینی فراوان در نوشته‌های وی به خوبی مشاهده کرد. در این پژوهش سعی داریم با استناد به نظریه‌ی بینامتنیت که از جمله رویکردهای نوین در حوزه‌ی نقد و تحلیل متون بوده و روابط آشکار و پنهان میان متون مختلف را تبیین می‌کند، به تشریح مناسبات میان آثار معلوف و کتب مورخینی همچون اسامه ابن مرشد منقذ شیرزی و حسن الوزان، و همچنین کتب مقدس از جمله تورات، انجیل، و قرآن بپردازیم، و ببینیم آیا می‌توان نوشته‌های ادبی امین معلوف را طبق این نظریه به عنوان بیش‌متن‌هایی بر این آثار دانست؟ و استناد به این منابع با چه هدف و انگیزه‌ای صورت گرفته است؟ فرض ما بر این است که این کار با هدف بازنویسی تاریخ در قالب قصه‌های ادبی و اصلاح یا تکمیل تصویر ارائه شده از تمدن و هویت شرقی صورت پذیرفته است.

پیشینه تحقیق:

با توجه به معاصر بودن امین معلوف، آثار وی، با اینکه مورد استقبال گسترده مخاطبین قرار گرفته و به زبان‌های متعدد دنیا ترجمه شده، هنوز کمتر از دیگر آثار ادبیات فرانسوی زبان، مورد واکاوی و بررسی‌های عمیق و علمی قرار گرفته است. علاوه بر چهار اثر مورد بحث در این

تحقیق، بسیاری از دیگر نوشته‌های وی به زبان فارسی ترجمه شده اند، از جمله: *صخره تانیوس* (شهرنوش پارسی پور، نشر ثالث)، *سرگشتگان* (سید حمیدرضا مهاجرانی، انتشارات روزنه)، *هویت های مرگبار* (عبدالحسین نیک گهر، نشرنی)، *بندرهای شرق* (داوود دهقان، انتشارات روزنه)، *کرسی رود سن* (احمد آل احمد، نشر تداعی)، ... اما شاید هنوز ویژگی های ساختاری و محتوایی منحصر به فرد نوشته های امین معلوف آنچنان که شایسته و بایسته است برای مخاطبین فارسی زبان، در بوتنه‌ی نقد و تحلیل قرار نگرفته است و جای خالی پژوهش های علمی در خصوص آثار این نویسنده در ایران احساس می‌شود. در عین حال، پژوهش هایی بویژه در محافل دانشگاهی خارجی در مورد برخی ابعاد آثار وی منتشر شده که به چند نمونه برجسته از آنها اشاره می‌شود:

کریستیان شعله عاشور در مقاله ای با عنوان "هویت، حافظه، و تعلق: رساله ای از امین معلوف" (۲۰۰۶) ضمن تحلیل کتاب *هویت- های مرگبار امین معلوف*، تعلق خاطر این نویسنده به زبان فرانسه به عنوان زبان نوشتار را بررسی کرده و آن را به عنوان انتخابی هوشمندانه و ابزاری مناسب برای شناساندن ابعاد پنهان هویت شرقی و حافظه تاریخی ملت های این منطقه به مخاطبین فرانسوی زبان در اروپا و سایر مناطق جهان معرفی می‌کند. "تاریخ و داستان در *لئوی آفریقایی امین معلوف*" عنوان پژوهشی از نجیب رضوان است که به تحلیل ارتباط و توازن میان واقعیت تاریخی و تخیل داستانی در رمان مذکور اختصاص دارد و نشان می‌دهد معلوف چگونه این دو عنصر را در نگارش این اثر به موازات یکدیگر پیش برده است. شریں کاشیش در مقاله‌ی "*ریشه‌های امین معلوف: نوشتن برای از نو ساختن خویش*"، نشان می‌دهد چگونه معلوف در خلال ترسیم قصه‌ی فردی شخصیت های داستانی خود در حقیقت به بازخوانی سرنوشت جمعی ملت‌های خاورمیانه پرداخته و با نگاه به وقایع سیاسی-اجتماعی گذشته که در پس زمینه روایت داستانی گنجانده است، نسبت به اتفاقات آینده هشدار می‌دهد. "جستجوی فردی، حافظه جمعی و تخیل اجتماعی نزد امین معلوف و ژان ماری لوکلزیو" عنوان پژوهشی تطبیقی است که به مقایسه‌ی نحوه تجلی یافتن عناصر مذکور و تعاملات آنها با یکدیگر در آثار این دو نویسنده اختصاص دارد. مقاله "*مدیترانه شرقی یا ادغام دگرگونی ها و فرهنگ ها*" نیز به بررسی تطبیقی آثار امین معلوف و نویسنده‌ی فلسطینی سیرین حسینی شهید اختصاص دارد، و ابعدی از آثار این دو نویسنده را که به توصیف مجموعه نامتجانس و متکثر عناصر فرهنگی و زبانی مدیترانه شرقی اختصاص یافته، تحلیل و بررسی می‌کند. با توجه به اهمیت آثار و اندیشه

های معلوف، برخی دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری نیز پایان نامه‌های خود را به نقد و بررسی ابعاد مختلف نوشته‌های وی اختصاص داده‌اند که از این میان می‌توان به پایان نامه دکتری فادی کایال با عنوان "نوستالژی و پیام‌های سیاسی اجتماعی انقلابی نزد امین معلوف" اشاره کرد که به تحلیل تفکر سیاسی معلوف در چهارچوب متون ادبی می‌پردازد. همچنین پایان نامه دکتری دیگری با عنوان "مسئله‌ی هویت ادبی: چطور نویسنده فرانسوی شویم" در قالب یک پژوهش تطبیقی جامع ارائه شده و به مقایسه‌ی چهار نویسنده که اصالت غیر فرانسوی داشته اما آثار ادبی خویش را به زبان فرانسه منتشر کرده اند یعنی آندره مکین، واسیلی الکساکسکی، میلان کوندرا و امین معلوف می‌پردازد.

لازم به ذکر است تمامی این مطالعات به زبان فرانسوی نگارش یافته و هیچ‌کدام به صورت تخصصی و مستقل به تشریح روابط بینامتنی میان نوشته‌های امین معلوف و دیگر آثار مشهور ادبی، تاریخی، یا مذهبی نمی‌پردازد، پس ضرورت انجام این تحقیق به زبان فارسی و با موضوع انتخاب شده کاملاً احساس می‌شود.

البته کاربست نظریه بینامتنیت در تحقیقات ادبی پرتکرار بوده است که به عنوان نمونه به دو مورد اشاره می‌شود: "بررسی بینامتنی هفت وادی عشق منطق الطیر عطار در «مرد نیم تنه و مسافرش» از آندره شدید"، و "مطالعه‌ی فرایند گفتگوی بینافرهنگی در مجنون السا بر مبنای رویکرد بینامتنیت".

چهارچوب نظری

عبارت "بینامتنیت" برای نخستین بار در مقاله ای به قلم ژولیا کریستوا در سال ۱۹۶۹ دیده می‌شود. در عین حال، باید اذعان داشت که این مفهوم ریشه در پژوهش‌های میخائیل باختین دارد. در واقع، کریستوا ایده های باختین را طی چند مقاله که در مجله "تل کِل" به چاپ می‌رسند، پردازش و ارائه می‌کند. بدین ترتیب، "بینامتنیت" کریستوا در حقیقت ترجمانی از "گفتگومندی" (دیالوگیسم) باختین است. کریستوا همچنین از فردینان دوسوسور این ایده را وام می‌گیرد که بر مبنای آن هر متن در بافت خود رگه‌هایی از متون دیگر را دارد. بر این اساس، متن نه به عنوان نگهدارنده یک معنای خاص و ثابت، بلکه به عنوان محل تعامل و کنشگری معانی مختلف و متغیر در نظر گرفته می‌شود: "جایگاه کلمه در دو سطح تعریف میشود: ۱- افقی: کلمه در متن به فاعل نوشتار و همچنین به مخاطب تعلق دارد، ۲- عمودی: کلمه در متن با مجموعه متون ادبی پیش از خود و هم زمان با مرتبط است. [...] هر متن به مثابه جورچینی از نقل قول ها

شکل می‌گیرد. هر متن نتیجه جذب و دگرگون سازی متن دیگر است. به جای مفهوم بینادهنیت مفهوم بینامتنیت قرار می‌گیرد." (کریستوا ۵-۸۴)

رولان بارت نیز به نوبه خود به توسعه و تحکیم مفهوم بینامتنیت می‌پردازد. طبق توضیحات بارت ذیل عنوان "نظریه متن" در *دایره المعارف یونیورسالیس*، می‌توان در هر متن گونه ای از بازنشر نظام زبانی را یافت که در ارتباط ویژه و مداوم با گفتمان‌های پیشین و پیرامونی خویش قرار می‌گیرد (بارت ۱۹۷۳، ۵، ۱۵). این ایده نیز قرابت زیادی با مفهوم "فرازبانی" میخائیل باختین دارد. سوفی رابو در کتاب *بینامتنیت*، ضمن تشریح دیدگاه‌های بارت این‌طور نتیجه‌گیری می‌کند که اساساً معنا داده نمی‌شود، بلکه منتج می‌گردد: "متن یک ظاهر است، [...] که نه دقیقاً با مفهوم "ناخودآگاه" فروید تطابق دارد، و نه دقیقاً یک ساختار است، بلکه از یک منطق عمومی و مرکب تبعیت می‌کند" (رابو ۵۸). بارت خود نیز تصریح می‌کند: "هر متن یک بینامتن است؛ متون دیگری، در سطوح متغیر و به اشکال کمابیش قابل شناسایی در آن حضور دارند: متون فرهنگ پیشین، و متون فرهنگ پیرامونی" (بارت ۱۹۷۳، ۵، ۱۵).

بارت همچنین ضمن تأکید بر تأثیر گفتمان‌های پیشین و معاصر بر متن، این تأثیرپذیری را الزاماً ناشی از یک تقلید خودخواسته و آگاهانه نمی‌داند، بلکه آن را به عنوان خاصیت ذاتی و طبیعی فرآیند تولید ادبی معرفی می‌کند (بارت ۱۹۷۰، ۱۰).

میکائیل ریفاتر از دیگر منتقدین و نظریه پردازانی است که به مفهوم بینامتن توجه داشته و تمایز جدیدی را میان "بینامتنیت تصادفی" و "بینامتنیت اجباری" تعریف می‌کند. بر اساس این دیدگاه، بینامتنیتی که اصطلاحاً تصادفی خوانده می‌شود، به مهارت و دانش ادبی و سواد فرهنگی خواننده بستگی دارد. در این حالت، این خواننده است که بر حسب توانش خود رد پا و اثری از متن الف را در متن ب تشخیص می‌دهد. اما بینامتنیت اجباری نمی‌تواند از دید خواننده پنهان بماند، چرا که این نوع رابطه در متن ب در قالب پیچیدگی‌های معنایی و اشکالاتی نمود پیدا می‌کند که تنها با رجوع به متن الف قابل حل و فصل هستند. ریفاتر از عباراتی نظیر "ردپای بینامتن" یا "ناهنجاری بینامتنی" برای اشاره به "حضور یک متن بیگانه در سطوح معنایی، صرفی و حتی نحوی متن" مورد مطالعه استفاده می‌کند (ریفاتر ۵-۴).

بر همین اساس، می‌توان اذعان داشت که هر متن بازتولید متون قبلی است و با آنها در گفتگو است. در واقع، متن با عوامل و عناصر مختلفی وارد ارتباط و گفتگو می‌شود: ادوار مختلف،

وقایع تاریخی و سطوح متفاوت زبانی. بدین ترتیب هر متن به یک بینامتن تبدیل می‌شود و در گفتمانی پویا با سایر متون قبلی قرار می‌گیرد.

" کلمه (متن) تقاطعی از کلمات (متون) است، که در آن حداقل می‌توان یک کلمه (متن) دیگر را خواند. [...] بدین ترتیب، کلمه به عنوان کوچک‌ترین واحد متن جایگاه واسطه‌ای را پیدا می‌کند که الگوی ساختاری را به محیط فرهنگی (تاریخی) مرتبط می‌سازد و همچنین جهش از نظام در زمانی به هم زمانی (ساختار ادبی) را تنظیم می‌کند" (کریستوا ۵-۱۴۴).

۲. بحث و بررسی

در آثار امین معلوف، تقاطعی از فرهنگ‌ها و روایت‌های تاریخی مختلف مشاهده می‌شود، و بینامتنیت در متن نوشته‌های وی در قالب ارتباطات محسوس با سایر متون و اسناد تاریخی معنا پیدا می‌کند و بستر گفتمانی را میان زمان حال و گذشته فراهم می‌سازد. به منظور ترسیم این روابط بینامتنی می‌بایست متون پایه و اساسی تمدن شرق را از دوران باستان تا به امروز در نظر داشته باشیم، یعنی: اسطوره‌های بابل، تورات، انجیل، قرآن، و یادداشت‌های مستند مورخین. در واقع تحلیل روابط بینامتنی در آثار امین معلوف، طبق نظریات ذکر شده، در دو سطح انجام می‌گیرد: ۱- در سطح عمودی یا در محور در زمانی: با ارجاع به متون پیشین فرهنگ شرقی، از دوران باستان تا کنون، اعم از متون زرتشتی، یهودی، مسیحی و اسلامی؛ ۲- در سطح افقی یا در محور هم زمانی: با ارجاع به متون معاصر تشکیل دهنده‌ی فرهنگ شرقی که به زبان‌های مختلف اعم از عربی، فارسی و ترکی نگارش یافته‌اند.

در حقیقت، جنگ‌های صلیبی از دیدگاه اعراب نوعی اقتباس و بازنویسی از کتاب *الاعتبار* نوشته اسامه ابن مرشد منقذ شیزری (۱۱۸۸-۱۰۹۵)، مورخ و دیپلمات سوری است. همچنین، *لئوی آفریقایی* بر مبنای اثری با عنوان *وصف إفريقيا* به قلم حسن بن محمد الوزان الزیاتی (۱۵۵۴-۱۴۹۴)، جغرافی‌دان و جهانگرد مسلمان نگارش یافته است. به همین منوال، *باغ‌های روشنائی* بر پایه نقل قول‌های فراوان از انجیل مانی، کتاب اکابر، و کتاب انوق به تحریر درآمده است. همچنین، باید یادآوری کرد که در سه رمان تاریخی مورد بحث در این پژوهش همواره یک ارتباط بیناگفتمانی میان تخیل داستانی و واقعیت تاریخی دیده می‌شود.

بدین ترتیب، خواننده آگاه و متخصص، با توجه به مطالعات پیشین خود، قادر خواهد بود "بینامتنیت تصادفی" را، طبق تعریف ریفاتر، در نوشته‌های امین معلوف با منابع مذکور تشخیص دهد. همچنین، اگر به تعریف بارت از متن، وفادار باشیم، می‌توانیم متن تألیفی امین معلوف را به

عنوان بینامتنی در نظر داشته باشیم که در امتداد و در عرض فرهنگ های پیشین و پیرامونی قرار می‌گیرد. حضور این فرهنگ ها و متون در آثار معلوف، در سطوح و اشکال مختلف، به سه شیوه نمودار میگردد: ۱- با استفاده از فونت ایتالیک، ۲- با استفاده از گیومه، ۳- با تغییر دادن سبک گفتمان.

سمرقند:

در گزیده‌ی زیر از رمان سمرقند، امین معلوف با الهام از تاریخ ایران، داستان سه مرد را شرح می‌دهد، که هر کدام قصد داشته اند با شیوه و تفکر خاص خود جهان را تغییر دهند:

"افسانه ای مشهور در مورد سه دوست در کتب روایت شده است، سه دوست ایرانی که هر کدام به نوبه خود نقش مهمی در حوادث ابتدای هزاره معاصر داشته اند: عمر خیام که شاهد و ناظر بود، نظام الملک که حکمرانی میکرد، و حسن صباح که نفر قبلی را به قتل رساند. این طور نقل شده که این سه نفر با هم در نیشابور تحصیل می‌کردند" (معلوف ۱۹۸۸، ۹۵).

امین معلوف در همان ابتدای نوشته‌ی خود را در امتداد ادبیات شفاهی و نوشته های پیشین قرار داده و روابط بینامتنی را به صراحت اعلام می‌دارد و به تأثیرپذیری از منابع دیگر اذعان می‌کند. اشاره به "کتب" دیگر و استفاده از عباراتی نظیر "اینطور نقل شده" نشان می‌دهد که گفتمان ادبی معلوف کاملاً در ارتباط با گفتمان های پیشین و حتی ملهم از شایعات و شنیده های وی است. همچنین استفاده از حالت مجهول برای نقل قول در اینجا به معنی آنست که این مطلب شاید منبع دقیق و مشخصی نداشته باشد، اما کمابیش به همین کیفیت در منابع مختلف ذکر شده است. همچنین یکی از شخصیت های اصلی و راوی بخشی از رمان سمرقند، به نام بنژامن اُلوساژ چندین مرتبه در گفتگوهای خود رباعیاتی از عمرخیام را می‌خواند و از این شاعر ایرانی به نیکی یاد می‌کند. لازم به ذکر است، هرچند این اشعار کاملاً در خلال روایت داستانی مشخص و متمایز شده است، در عین حال در متن رمان با فونت ایتالیک نوشته شده است. به عنوان مثال می‌توان به بخشی از رمان اشاره کرده که روایتگر مرگ آلپ ارسلان، سلطان سلجوقی است:

" آلپ ارسلان بعد از چهار شبانه روز که در حالت احتضار بود، مُرد. و البته احتضاری کُند و گذاری تلخ. مورخین آن دوره آخرین گفته‌های وی را چنین نقل کرده اند: "[...] سلطان جهان من هستم! چه کسی در حد و اندازه من است؟ در برابر قدرت و شوکت، خدا ضعیف‌ترین بشر را به سویم روانه کرد. یک فرد مغلوب، یک زندانی، یک محکوم را که باید به من التماس می‌کرد؛

اما او قوی تر از من ظاهر شد، ضربتی به من زد، مرا از تاج و تختم پایین کشید، و جانم را گرفت." (معلوف ۱۹۸۸، ۶۷)

در اینجا سخنان آلپ ارسلان توسط مورخین نقل شده، که این خود یک منبع برای روایت محسوب می‌شود. سپس نویسنده این گفته‌ها را از متون مستند مورخین گرفته و در گفتمان داستانی خویش می‌گنجاند. استفاده از گیومه برای این نقل قول نشان از مستقیم بودن آن دارد، هر چند منبع دقیق آن در رمان ذکر نشده است. در ادامه حکایت مرگ آلپ ارسلان، نویسنده به یک رباعی از خیام اشاره می‌کند:

"شاید فردای این اتفاق بوده که عمر خیام این شعر را سروده:

هر یک چندی یکی برآید که منم

با نعمت و با سیم و زر آید که منم

چون کارک او نظام گیرد روزی

ناگه اجل از کمین برآید که منم" (معلوف ۱۹۸۸، ۶۷)

در اینجا تمایز و فاصله میان نوشته امین معلوف و سروده عمر خیام به روشنی و با وضوح نشان داده شده است. کاربرد فونت ایتالیک در این قسمت می‌تواند به خاطر استفاده نویسنده از ترجمه فرانسوی اشعار عمر خیام باشد. در واقع، خواننده در اینجا شاهد در هم تنیده شدن سه متن هست: متن اول سروده خیام، متن دوم ترجمه شعر خیام توسط مترجم فرانسوی، و متن سوم رمان امین معلوف.

در قسمت‌های دیگری از این رمان روابط بینامتنی با *سیاست نامه* نظام الملک دیده می‌شود. معلوف بارها به این کتاب اشاره کرده و سعی در تشریح و تأویل موضوعات آن دارد: "نظام الملک از امور حکومتی روی گردانده بود، و قصد داشت تمام وقت خود را صرف اتمام نگارش کتاب *سیاست نامه* کند. در آن زمان، این اثر ارزشمند برای شرق مسلمان معادل کتاب *شهریار* ماکیاول برای غرب، در چهار قرن بعد، بود. البته میان این دو یک تفاوت اساسی وجود داشت: *شهریار* اثر یک فرد ناامید از سیاست و فاقد هرگونه قدرت بود، اما *سیاست نامه* حاصل تجربه تکرارناشدنی فردی بود که یک امپراطوری را برپا کرده بود" (معلوف ۱۹۸۸، ۱۳۹).

در مثال فوق، نه تنها معلوف در کتاب خود به دو اثر دیگر اشاره دارد، بلکه میان این دو اثر نیز ارتباط معناداری برقرار کرده است. معلوف ضمن مقایسه *سیاست نامه* و *شهریار*، به برتری اثر نظام الملک نسبت به کتاب ماکیاول اشاره دارد و همچنین قدمت پیشین آن را گوشزد می‌کند.

در نوعی از روابط بینامتنی، متن ب بر پایه متن الف بنا شده و حتی بدون آن امکان وجود ندارد، اما هیچ کجا از آن نامی نمی‌برد. این حالت در رمان سمرقند در رابطه با اسناد و کتب تاریخی که به تشریح و تبیین فرقه‌ی اسماعیلیه می‌پردازند، وجود دارد. در واقع، با قطعیت می‌توان ادعان داشت که معلوف برای نگارش این رمان از این منابع استفاده کرده است، اما در هیچ بخشی از رمان خود نامی از عناوین یا نویسندگان این کتب ذکر نکرده است. یکی از این منابع کتاب *حرکات باطنی در اسلام*، اثر مصطفی غالب است. مصطفی غالب در جهان عرب و جهان اسلام به عنوان یکی از مشهورترین متخصصین جریان اسماعیلیه شناخته می‌شود که به منابع سری فرقه که به مدت ده قرن از دسترس عموم خارج بود، دسترسی داشته و نسخه‌های دستنویس آثار بزرگان این فرقه همچون حمید الدین کرمانی و المؤید را بازخوانی و ویراستاری کرده است. بخش‌های قابل توجهی از سمرقند به روایت زندگی و مبارزات حسن صباح، داعی بزرگ فرقه‌ی شیعی اسماعیلیه اختصاص دارد، که در منطقه‌ی الموت قیام کرد و با سلاطین سنی مذهب سلجوقی به مخالفت و جنگ پرداخت. مسلماً چنین امری بدون ارجاع به متون مستند متعدد امکان پذیر نیست. در متن رمان، به تربیت گروهی از نیروهای مبارز توسط حسن صباح اشاره می‌شود. این گروه در تاریخ با عناوینی از جمله فدائیان یا حشاشین شناخته می‌شوند که علت این نامگذاری به تعصب، جان بر کفی و بی محابا بودن این نیروها در مبارزه برمی‌گردد. البته برخی منابع غربی نیز از آنها با عنوان نهضت آدم کش‌ها یاد می‌کنند و حتی گفته می‌شود که کلمه لاتین "assassin" ریشه در همین عنوان دارد: "خیلی‌ها در برابر حرکات محیرالعقول نیروهای حسن صباح گفته‌اند که آنها مخدر مصرف می‌کرده‌اند. چگونه می‌توان توجیه دیگری برای کسانی که با لبخند به سوی مرگ می‌شتابند ذکر کرد؟ این‌طور برداشت شده که رفتار آنها تحت تأثیر حشیش بوده است. در واقع، این مارکوپولو بود که چنین تفکری را در غرب رواج داد. برخی دشمنان آنها در جهان اسلام نیز به آنها لقب "حشیشیون" به معنی "مصرف کنندگان حشیش" داده‌اند تا آنها را بی اعتبار جلوه دهند. برخی شرق شناسان نیز عبارت "assassin" را وام گرفته از همین اصطلاح می‌دانند. [...] اما حقیقت چیز دیگری است. طبق متونی که از تاریخ الموت به ما رسیده‌اند، حسن صباح تمایل داشت پیروان خود را "اساسیون" به معنی "وفاداران به اصل و اساس ایمان" بنامد، اما مسافران خارجی در مورد این اصطلاح دچار کج فهمی شدند و به غلط فکر کردند که این عنوان ارتباطی با حشیش دارد" (معلوف ۱۹۸۸، ۱۵۰).

در بخش‌های دیگر رمان نیز راوی توضیحات مفصلی در مورد قلعه‌ی الموت، نظام داخلی آن، نام اعضاء و وظایف هر گروه از نیروهای اسماعیلیان ارائه می‌کند، و همچنین به توصیف مناطق مختلفی که تحت نفوذ یا تأثیر حسن صباح درآمده بودند می‌پردازد. در این بخش‌ها نام‌های عربی یا فارسی با فونت ایتالیک نوشته شده‌اند، که این نشان دهنده ردپای یک متن منبع اولیه در متن ثانویه معلوف است. در واقع، این اسامی گواهی بر استفاده‌ی مؤلف رمان از متون مستند تاریخی و مذهبی است و ارجاع به آنها جهت ارائه اطلاعات دقیق و صحیح در مورد فرقه اسماعیلیه است. معلوف حتی القاب و عناوینی که برای طبقه بندی اسماعیلیان در الموت مرسوم و مورد استفاده بود را در رمانش به ترتیب ذکر می‌کند: "شیخ، داعی، رفیق، سالک، مجیب. غیر از این حلقه، دسته یاران مخفی قرار دارد که مستقیماً وابسته به شیخ هستند و اصطلاحاً فدایی نامیده می‌شوند" (معلوف ۱۹۸۸، ۱۵۱).

تمامی این عناوین در متن رمان با فونت ایتالیک نوشته شده‌اند، چراکه از زبان‌های عربی و فارسی وام گرفته شده‌اند، در فرانسه معادل دقیق و درستی نداشته‌اند. در واقع، نویسنده این دغدغه را داشته که در عین نگارش یک اثر داستانی اطلاعات کامل و صحیحی را در خصوص فرقه‌ی اسماعیلیه به مخاطب خود منتقل کند و او را با اصطلاحات تخصصی این حوزه آشنا کند. وجود این کلمات عربی یا فارسی در رمانی که به زبان فرانسه نوشته شده است، طبق تعریف ریفاتر نمونه‌ای از "ردپای بینامتن" است، به عبارت دیگر در رمان فرانسوی زبان سمرقند ردپای منابعی به زبان‌های دیگر کاملاً مشهود است.

از دیگر آثاری که نوشته‌های امین معلوف با آن روابط بینامتنی دارد، کتاب مقدس تورات است. ارجاع به تورات در آثار معلوف می‌تواند به عنوان یک مؤلفه‌ی هویتی به حساب آید، چرا که، با تکیه بر داستان ابراهیم (ع)، جد مشترک ملت‌های مسلمان، مسیحی، و یهودی، یادآور یک حافظه‌ی تاریخی برای مردمان مشرق زمین است. امین معلوف در رمان‌های *لئوی آفریقایی* و *باغ‌های روشنائی* یک ارتباط بینامتنی با زندگی و سرگذشت ابراهیم (ع) برقرار می‌کند. به نظر می‌رسد، معلوف علاوه بر مطالعه سرگذشت ابراهیم (ع) در متن تورات، به روایت‌های *انجیل* و *قرآن* نیز در این خصوص توجه داشته است.

لئوی آفریقایی:

ساختار رمان *لئوی آفریقایی* به لحاظ فصل بندی یادآوری کتاب تورات است. همچنان که تورات مشتمل بر پنج کتاب بوده که اصطلاحاً اسفار پنج گانه (پیدایش، خروج، لاویان، اعداد،

تثنيه) نامیده می‌شوند، و هر سفر دارای فصل‌های مختلفی می‌باشد، *لئوی آفریقایی* نیز از چهار کتاب تشکیل شده که هر کتاب دربرگیرنده فصول مختلفی است. نامگذاری فصول این رمان نشان از تبعیت امین معلوف از سنت سالنامه نگاری اعراب در دوره قبل از ظهور اسلام دارد. بدین معنی که همان‌گونه که در آن برهه از تاریخ اعراب برای نامگذاری ادوار مختلف به رخداد مهم هر دوره اشاره داشتند (مثلاً عام الفیل اشاره به سال حمله ابرهه، پادشاه یمن، با لشکری معروف به اصحاب فیل به سمت مکه برای تخریب کعبه دارد)، معلوف نیز برای هر فصل از این کتاب نامی را برگزیده که اشاره به واقعه‌ای سرنوشت‌ساز در زندگی یکی از شخصیت‌های داستانی یا کل افراد یک قبیله دارد. به عنوان مثال معلوف فصل چهارم از کتاب اول (کتاب غرناطه) را «سال سقوط» نام داده است. در حقیقت این فصل مربوط به توصیف واقعه‌ی سقوط شهر غرناطه و فتح آن به دست مسیحیان است. بخشی از این رخداد بدین صورت در کتاب روایت شده است:

« در جمادی الثانی همان سال، سه ماه پس از سقوط غرناطه، قاصدین حاکم، طبل و تمبور به دست، به مرکز شهر آمدند، و بیانیه‌ای را، به هر دو زبان عربی و کاستیلی، از سوی فردینان و ایزابل قرائت کردند. این بیانیه بر «قطع کلیه روابط میان یهودیان و مسیحیان و به تبع آن اخراج یهودیان از این سرزمین» تأکید می‌ورزید» (معلوف ۱۹۸۶، ۶۸).

به عنوان مثالی دیگر، می‌توان به فصل دهم از کتاب دوم (کتاب فاس) اشاره کرد. این فصل «سال ساقه گره زده شده» نام دارد. در انتهای دومین صفحه از این فصل، راوی علت گزینش چنین عنوانی را آشکار می‌سازد:

« ما با هم قرار گذاشته بودیم که هر بار پدرش به بیلاق می‌رفت یک ساقه علف گره زده شده را در شکاف بیرونی دیوار قرار دهد. یک روز، اواخر ماه صفر، دومین ماه سال، از آنجا عبور می‌کردم، دیدم ساقه گره زده شده را آنجا گذاشته، فوراً در خانه را زدم.» (۱۵۱).

در واقع «سال ساقه گره زده شده» که در عنوان این فصل دیده می‌شود به نشانه‌ای برای دیدار دو شخصیت عاشق داستان، مریم و هارون، اشاره دارد.

دو فصل دیگر از *لئوی آفریقایی* با عناوین «سال مهرگان» و «سال عبور» از لحاظ نامگذاری و محتوا بی‌شبهت با دو کتاب اول *تورات* یعنی «پیدایش» و «خروج» نیستند. در واقع فصل «سال میهرجان» به توصیف آداب و رسوم محلی برای برگزاری یک مراسم جشن سالانه می‌پردازد، که حتی یادآور سنتی مشابه به نام جشن مهرگان نزد ایرانیان باستان است. و فصل «سال عبور» وقایع مربوط به خروج مسلمانان و یهودیان از آندلس و حرکت آنها به سمت مغرب

را روایت میکند. این مهاجرت که در رمان معلوف از محل دریای مدیترانه و از طریق تنگه جبل الطارق صورت می‌گیرد، یادآور روایت *تورات* از مهاجرت یهودیان از طریق دریای سرخ است. در *تورات* در خصوص داستان ابراهیم (ع) و همسرش ساره چنین آمده است: "ساره، همسر ابراهیم، برای او فرزندی نیاورده بود. او خدمتکاری مصری به نام هاجر داشت. پس ساره به ابراهیم گفت: حال که هاشم مرا از وضع حمل بازداشته، خدمتکار مرا به همسری بگیر، شاید من از طریق او به مطلوبم برسم. و ابراهیم پیشنهاد ساره را پذیرفت" (پیدایش ۱-۲). پس از اینکه هاجر اسماعیل (ع) را به دنیا می‌آورد، ساره نیز باردار می‌شود. جریانی مشابه این در رمان *لئوی آفریقایی* در خصوص تولد شخصیت اصلی داستان حسن الوزان نیز اتفاق می‌افتد. *راوی لئوی آفریقایی* در این باره چنین می‌گوید: "مادر و پدرم، دخترعمو و پسرعمو بودند و از کودکی نشان کرده یکدیگر بودند. تا چهار سال بعد از ازدواجشان مادرم باردار نشد، در حالی که از همان دومین سال بعد از عقدشان زمزمه‌ی شایعات بدشگونی را در این خصوص احساس می‌کردند. بالاخره یک روز محمد یک زن مسیحی زیبا با موهای مشکی بافته را به خانه می‌آورد. پدر او را از سربازی خریده بود که او را در جنگی اطراف موریسی به اسارت گرفته بود" (معلوف ۱۹۸۶، ۱۶).

در داستان معلوف، وارد شدن وِردا به خانه سلیمه موجب ناراحتی و کدورت میان این دو زن می‌شود: "مادرم می‌گفت: من آزاد بودم و او برده، مبارزه بین ما نابرابر بود. [...] البته وِردا خود مرا خُرّه یا عربیه میخواند و تمام حرمتی را که یک خدمتکار باید نسبت به صاحبش بگذارد، به من روا می‌داشت، اما شب‌ها او بود که ارباب می‌شد" (۱۶).

خاخام شرمین در تفسیر رابطه هاجر و ساره این‌گونه توضیح می‌دهد: "ساره با لفظ خدمتکار هاجر را مورد خطاب قرار می‌دهد و بدین وسیله جایگاه و نسبت او را با خود یادآور می‌شود، و البته هاجر نیز به این جایگاه واقف است و ساره را صاحب خود می‌داند" (*تورات* ۷۱). در *تورات* این‌گونه نقل شده که ساره یهودی، و هاجر مسلمان و زاده مصر است. در *لئوی آفریقایی* نیز، به تفاوت جایگاه و میزان آزادی و اختیارات دو زن اشاره می‌شود. سلیمه زنی مسلمان و عرب است، در حالیکه خدمتکارش وِردا مسیحی و دارای اصل و نسب غیر عربی است. اما در قصه امین معلوف بر خلاف روایت *تورات*، هر دو زن همزمان باردار شده، و حتی در یک روز زایمان میکنند. سلیمه یک پسر و وِردا یک دختر به دنیا می‌آورد. در مجموع، *لئوی آفریقایی* تا حد زیادی با

پیش متن دینی خود قرابت دارد و این طور به نظر می‌رسد که امین معلوف سعی داشته تا جایی که اقتضائات داستانی اجازه می‌داده، به چهارچوب روایی *تورات* وفادار باقی بماند.

باغ‌های روشنایی:

در رمان *باغ‌های روشنایی*، قرابت قابل توجهی میان زندگی یکی از شخصیت‌های داستان به نام ساتای، و افکار و اقدامات حضرت ابراهیم (ع)، آن چنان که در *قرآن کریم* نقل شده است، برقرار می‌شود. ساتای در رمان معلوف، مردی موحد و زاده بین النهرین معرفی می‌شود که با بت پرستی به مبارزه برخاسته و بت‌ها را تحقیر می‌کند.

در قسمتی از این رمان، سیتای در غیاب دیگران، وارد معبدی شده و با عصایش همه بت‌های کوچک غیر از نابو، بت اعظم، را می‌شکند و سپس عصا را به زمین می‌اندازد و می‌رود. در ادامه، شاهد گفتگوی سیتای و یکی از سران بت پرست به دنبال این اتفاق هستیم:

"- نفرین بر تو باد ای مرد! چرا چنین کردی؟"

کمترین نشانه‌ای از ترس یا تعجب در چهره اش دیده نمی‌شود. او قصد فرار کردن ندارد.

آرام و مطمئن حرف می‌زند:

- اگر واقعا نابو را هدایتگر بقیه‌ی خدایان می‌دانید، پس لابد او نیز موجب لغزش و افتادن آنها شده. شاید هم او، علی‌رغم علم مطلقش، نمی‌دانسته که من عصایم را اینجا گذاشته بودم." (معلوف ۱۹۹۱، ۱۷)

مشابه چنین موقعیتی را در *قرآن* نیز می‌توان یافت. مثلا در سوره انبیاء نقل شده زمانی که قوم بت پرست نمرود برای مراسمی از شهر خارج شدند، ابراهیم (ع) به سراغ بت‌ها رفت، و تمام آنها غیر از بزرگترینشان را شکست و تبر را به گردن او نهاد. پس از بازگشت مردم به شهر، وقتی او را احضار کردند، ابراهیم (ع) به منظور بیدار کردن ذهن آنان سعی کرد توجهشان را به سمت عجز و ناتوانی مطلق بت‌ها جلب کند:

- " به او گفتند: ای ابراهیم آیا تو با خدایان ما چنین کردی؟ ابراهیم (در مقام احتجاج) گفت: بلکه این کار را بزرگ آنها کرده است، شما از این بتان سؤال کنید اگر سخن می‌گویند" (انبیاء ۶۲-۶۳).

گفتگوی میان سیتای و مرد بت پرست این طور ادامه می‌یابد:

"- چرا اینقدر از خدای نابو دلخور هستی؟ آیا او تو را تنبیه کرده؟ یا فرزند مریضی داشتی که

شفایش نداده؟"

• دلخوری از یک مجسمه ساخته‌ی دست بشر؟! او نه توان تنبیه کردن دارد، نه قدرت شفا بخشیدن. وقتی نابو حتی برای خودش نمی‌تواند هیچ کاری بکند، برای من و تو چه کاری از دستش ساخته است؟

• دیگر داری به مقدسات توهین میکنی. نباید حرمت خدایان را حفظ کنی؟

• خدایی که من می‌پرستم نه می‌افتد و نه می‌لغزد، نه از عصای من هراسی دارد، نه از طعنه‌هایم پروایی. تنها اوست که شایسته‌ی چنین حرمتی است" (معلوف ۱۹۹۱، ۱۸-۱۷).

این قسمت از رمان معلوف نیز یادآور مکالمات ابراهیم (ع) با عمو یا پدرخوانده اش آزر و یا بعضاً دیگر بت پرستان اطرافش است، که در آیاتی مختلفی از قرآن نقل شده:

"ابراهیم گفت: آیا هر گاه این بت‌های جماد را بخوانید سخن شما را می‌شنوند؟ یا به حال شما هیچ سود و زبانی توانند داشت؟" (شعر/ ۷۲-۷۳)

" هنگامی که با پدر خود (یعنی عموی خویش آزر) گفت: ای پدر، چرا بتی جماد را که چشم و گوش (و حس و هوشی) ندارد و هیچ رفع حاجتی از تو نتواند کرد پرستش می‌کنی؟" (مریم ۴۲)

"ابراهیم گفت: من چیزهای غروب کردنی و ناپدید شدنی را دوست ندارم (به خدایی نخواهم گرفت)." (انعام ۷۶)

به نظر می‌رسد جملات آخر ساتای در این گزیده از رمان نیز ملهم از توصیفات ارائه شده از خداوند توسط حضرت ابراهیم (ع) باشد. طبق آیات قرآن، ایشان در برابر بت های عاجز، خدایی را معرفی می‌کند که قادر مطلق است:

"همان خدایی که مرا بیافرید و به راه راستم هدایت می‌فرماید. و همان خدایی که مرا غذا می‌دهد و سیراب می‌گرداند. و چون بیمار شوم مرا شفا می‌دهد." (شعر/ ۷۸-۸۰)

رمان *باغ های روشنایی* را می‌توان غنی ترین اثر امین معلوف از لحاظ ارجاعات بینامتنی به حساب آورد. علاوه بر تشابهاتی که با روایت قرآنی از زندگی حضرت ابراهیم (ع) دارد و بدان پرداخته شد، این اثر به داستان حضرت عیسی (ع) نیز مطابق متن انجیل، اشاراتی دارد. در واقع، مانی، شخصیت اول داستان این کتاب، از سویی یادآور شخصیت تاریخی بنیانگذار آیین مانوی است، و از سویی دیگر تشابه زیادی با حضرت عیسی مسیح (ع) دارد. در ادامه، نمونه‌هایی از روابط بینامتنی میان *باغ های روشنایی* و *انجیل* و متون مستند مرتبط با مانی را ذکر می‌کنیم.

در رمان معلوف، مانی به عنوان پسر فاتک و مریم معرفی می‌شود که در سال ۲۱۶ میلادی در تیسفون، در دوره ساسانیان، متولد شده است. ولبورن نیز در رساله ای مستند در باب معرفی

متون آیین مانوی، مانی را متولد سده سوم میلادی، و پدرش فاتک را از پیروان فرقه مغتسله الخسایبی بر می‌شمارد (ولبورن ۴۵). در *باغ های روشنایی*، مانی در سن ۲۴ سالگی آیین دینی خود را به مردم عرضه می‌کند و به منظور دیدار و گفتگو با شاه شاپور اول به دربار ساسانی می‌رود. اما بعد از مرگ شاپور، پسرش بهرام آیین مانی را ارتداد آمیز و مغایر با دین زرتشت، که دین رسمی دستگاه حکومت بوده، اعلام می‌کند و مانی را در زندان حبس می‌کند. بدین ترتیب، مانی بر اثر شکنجه هایی که در زندان متحمل می‌شود، در سال ۲۷۶ میلادی جان می‌سپارد. اما به استناد متون تاریخی، مانی در چین و آسیای میانه به عنوان یک بودایی، با لقب "بودای روشنایی" شناخته می‌شود: "در ابتدا باید متذکر شویم که ولادت مانی طبیعی و اتفاقی نبوده. [...] شرایط ولادت یافتنش [...] او را به لائوتسوی بزرگ، مراد و مرشد تائوئیست ها، که ۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح ظهور کرده بود، نزدیک می‌کند. او در حیات فعلی اش تا جایی پیش رفته که به "بودای روشنایی" ملقب گردیده است" (ولبورن ۶۹).

یکی از نمونه‌های روابط بینامتنی میان *باغ های روشنایی* و *انجیل* مربوط به ماجرای محاکمه در محضر بزرگان کلیساست. در فصل چهاردهم *انجیل مرقس*، بابی با عنوان "عیسی در برابر سنهدرین" وجود دارد، که در آن آمده:

"آنها عیسی را نزد اسقف اعظم بردند. تمام کشیشان و کاتبان جمع شده بودند. [...] همگی به دنبال بهانه ای برای محکوم کردن عیسی به اعدام بودند، اما چیزی نمی‌یافتند. [...] اسقف اعظم از میان جمع بلند شد و رو به عیسی گفت: تو هیچ پاسخی در برابر شهادت‌هایی که علیه‌ت داده می‌شود نداری؟ [...] آیا تو مسیح، پسر خداوند هستی؟ عیسی پاسخ داد: بلی، هستم. و شما پسر را خواهید دید که از سمت راست خدای قادر و در میان ابرها از آسمان فرود خواهد آمد. اسقف اعظم جامه درید. [...] همگی او را به مرگ محکوم کردند. برخی آب دهان بر صورت او انداختند و برخی دیگر مشت و لگد روانه اش کردند. حتی خادمین به صورت او سیلی می‌زدند." (*انجیل مرقس* ۱۴، ۵۳).

در قسمتی از *رمان باغ های روشنایی*، مانی به مجمع کشیشان احضار می‌شود تا در خصوص اینکه چرا به جای لباس سفید، در نخلستان جامه رنگی پوشیده است، توضیح دهد: "بزرگان و پیشوایان دینی همگی در تالار اصلی کلیسا جمع شده بودند. سیتای در صدر جایگاه ایستاده بود و می‌بایست به عنوان اولین نفر سخن میگفت. [...] مانی به نقطه مبهمی روی سقف چشم دوخته بود. [...]"

ما تو را فراخوانده ایم تا با مسامحه و سازش به سخنانت گوش دهیم. اما تو چرا سعی داری گستاخ و بی پروا ظاهر شوی؟ [...] باید بفهمیم تو فرستاده ی خدایی یا شیطان؟ آیا تا به حال از خودت پرسیده ای چرا خداوند باید تو را برگزیند؟ آیا تو واقعا مقدس ترین، پرهیزگارترین، و با تقواترین فرد هستی؟

من از قصد و نیت او اطلاع ندارم، اما می دانم مرا به دیگران ارجحیت داده. سینتای به سختی تلاش می کرد همچنان صبور و شکیبیا به نظر برسد، در حالی که برادرزاده اش گارا عنان از کف داده بود و به سمت مانی می دوید و فریاد می زد: مرتد! لحظاتی بعد، درب بزرگی باز شد و گروهی از اربابان کلیسا که همگی ردای سفید بلند بر تن داشتند به سمت مانی حمله ور شدند، آنها سنگ و کلوخ به سمت او پرتاب می کردند و جامه های رنگین را از تنش جدا و پاره می کردند (معلوف ۱۹۹۱، ۱۰۱-۹۸).

بنابراین همان طور در دو گزیده بالا مشاهده می شود، عیسی، طبق روایت *انجیل مرقس*، و مانی، طبق داستان *باغ های روشنایی*، در موقعیت های مشابهی قرار گرفته و مأمور به دفاع از مواضع خود می شوند.

جنگ های صلیبی از دیدگاه اعراب:

جنگ های صلیبی از دیدگاه اعراب، نخستین رمان امین معلوف است، که می توان کلیت آن را نمونه ای بارز از مفهوم بینامتنیت اجباری به حساب آورد. در واقع، این کتاب بدون آثار مورخین عرب امکان ظهور پیدا نمی کرد. برخی از این آثار که ظاهراً امین معلوف، پیش از نگارش رمان آنها را مطالعه کرده، عبارتند از: *تاریخ دمشق اثر ابن قلانسی*، کتاب *الاعتبار تألیف اسامه ابن مرشد منقذ شیزری*، *الکامل فی التاریخ* نوشته ابن اثیر، و *مرآت الزمان فی تاریخ الاعیان* به قلم سبط ابن جوزی. امین معلوف در رمان خود بارها به این مورخین و آثارشان ارجاع می دهد، و از شیوه های مختلفی برای نقل قول کردن یا ایجاد تمایز بین نوشته خویش و متن وام گرفته از آنها استفاده میکند، به نحوی که تشخیص این مسئله برای خواننده آسان و واضح است. به عنوان مثال، یکی از نمونه های بروز بینامتنیت اجباری در رمان معلوف، مربوط می شود به وام گیری توضیحاتی از کتاب ابن اثیر. این اثر تاریخی بین سده های ۱۲ و ۱۳ میلادی نگاشته شده و قسمتی از آن در رمان منتشر شده به قرن ۲۰ امین معلوف ذکر شده است. در این قسمت راوی رمان جنگ های صلیبی جریان سقوط شهر آنتیوک و تصرف آن به دست اروپاییان را حکایت می کند:

"بعد از ۲۰۰ روز مقاومت، سرانجام آنتیوک سقوط کرد. ابن اثیر، در حالی که فرماندار شهر را به خاطر بی کفایتی اش سزاوار سرزنش می‌داند، با لحنی آغشته به احساس عاقبت او را تعریف می‌کند:

او به خاطر ترک گفتن، خانواده، پسران، و برادران دینی اش شروع به گریستن کرد، از شدت درد و اندوه از اسب به پایین افتاد و از هوش رفت. همراهانش تلاش کردند تا دوباره او را روی زمین قرار دهند، اما او را دیگر یاری ایستادن نبود. او در حالت احتضار قرار گرفته بود. بنابراین، همراهان او را تنها رها کرده و از آنجا دور شدند. یک هیزم شکن ارمنی که از آنجا عبور می‌کرد، او را شناخت. پس سر او را برید و نزد سربازان اروپایی در آنتیوک برد. شهر به خاک و خون کشیده شد. مردان، زنان، و کودکان تلاش می‌کردند تا از بیراهه‌ها فرار کنند، اما شوالیه‌های به راحتی آنها را گیر می‌انداختند و در جا سر می‌بریدند." (معلوف ۱۹۸۳، ۴۸).

در این مثال، معلوف، ضمن اشاره صریح به نام ابن اثیر، برای نشان دادن متن دیگری در متن خود، از جلوه‌های گرافیکی استفاده کرده، بدین صورت که اولاً متن ابن اثیر را در پاراگرافی جدا و با فاصله از پاراگراف‌های قبلی و بعدی آورده؛ دوماً، فونت ریزتری را برای ذکر این نقل به کار برده است. نمونه‌های دیگری از این‌گونه نقل قول‌ها در این رمان دیده می‌شود که با همین شیوه یا با استفاده از گیومه مشخص شده‌اند. این اشارات موجب گردیده که رمان معلوف، علاوه بر ارزش ادبی و داستانی، قابلیت استناد تاریخی هم داشته باشد و از غنای علمی قابل قبولی برخوردار باشد.

۳. نتیجه گیری

هرچند امین معلوف بیش از هرچیز به عنوان یک داستان‌نویس شناخته می‌شود و هنر اصلی او خلق رمان‌های ادبی است که اساساً بر پایه‌ی عنصر تخیل بنا شده‌اند، اما وی همواره کوشیده است ساختار و محتوای قصه‌ی خود را بر مبنای مشاهدات و مستندات تاریخی و دینی قرار دهد. در واقع، روایت داستانی معلوف غنی و مملو از نشانه‌های عینی است، و خواننده آشنا با منابع مستند قادر است ردپای آنها را در آثار معلوف شناسایی و دنبال کند. همان‌طور که با ذکر مثال‌های مستخرج از متن نشان داده شد، در چهار اثر منتخب برای این تحقیق، یعنی رساله‌ی جنگ‌های صلیبی از دیدگاه اعراب، و رمان‌های لئوی آفریقایی، سمرقند، و باغ‌های روشنائی، روابط بینامتنی با مضمون و ساختار کتب مقدس دینی شامل تورات، انجیل و قرآن، و همچنین کتب

تاریخی متعدد از جمله کتاب *الاعتبار* تألیف اسامه ابن مرشد منقذ شیزری، و *الکامل فی التاریخ* نوشته ابن اثیر، دیده می‌شود. برخی از این اشارات با ذکر نام اثر اصلی و مؤلف انجام شده است، و در برخی مواقع امین معلوف صرفاً با به کار بردن علایم سجاوندی مثل گیومه و یا استفاده از فونت ایتالیک تمایز را بین نوشته خود و پاراگراف یا اصطلاح وام گرفته شده از دیگری برقرار کرده است، بدون آنکه مستقیماً منبع یا مرجع مشخصی را ذکر کند. و گاهی اوقات صرفاً خواننده متخصص می‌تواند در ذهن خود و با مراجعه به مطالعات قبلی قرابت معنایی یا ساختاری با آثار دیگر را حدس بزند. بنابراین می‌توان نوشته های ادبی امین معلوف را طبق نظریه بینامتنیت به عنوان بیش متن‌هایی بر آثار مستند و مشهور مذکور دانست.

نکته‌ی حائز اهمیت آن است که هرچند امین معلوف خود از تبار عرب بوده، اما به دور از هر گونه تعصب، در بازسازی تصویر تمدن شرقی، به تمام قطعات این پازل توجه داشته است. بدین ترتیب، در آثار مورد بحث اشاراتی نیز به برخی شخصیت های ایرانی همچون عمر خیام، نظام الملک، ارسلان سلجوقی و شاپور ساسانی دیده می‌شود. در واقع، بازنویسی تاریخ شرق در آثار معلوف به گونه ای صورت می‌گیرد که گویی نویسنده در پی آنست تا بار دیگر اقوام و سرزمین هایی را که پس از فروپاشی امپراطوری عثمانی از هم گسسته و جدا شده اند، گرد هم آورد و آن عظمت و شکوه را از نو احیا کند. در حقیقت، امین معلوف به خوبی دریافته است که غنای حافظه تاریخی شرق وابسته به تکثر زبانی و تنوع فرهنگی ملت های دخیل در آن است و به همین خاطر، سعی کرده این چندصدایی و چند هویتی را با مراجعه به سنت های مکتوب در نوشتار خود بازآفرینی کند.

References

- Atangana Kouna, Désiré. "Quête Individuelle, Mémoire Collective et Imaginaire Social Chez Amin Maalouf et Jean-Marie Gustave Le Clézio". *Les Cahiers du GRELCEF*, no. 5 (May 2013): 123- 138, https://www.uwo.ca/french/grelcef/2014/cgrelcef_06_text08_atangana.pdf
- Barthes, Roland. "Texte (Théorie du)". *Encyclopaedia Universalis*, vol. 15, Paris: 1973.
- . *S/Z*. Paris : Éditions du Seuil, 1970.

- Chaulet-Achour, Christiane. “ Identité, Mémoire et Appartenance : Un Essai d’Amin Maalouf ”. “La francophonie de l’Est Méditerranéen ”, *Neohelicon*, Revue Publiée par l’Akadémiai Kiadó, Budapest, 33 (2006) :41- 49 :
http://christianeachour.net/images/data/telechargements/articles/A_0170.pdf
- Évangile de Marc* : <https://www.aelf.org/bible/Mc/14>
- Ferfache, Dounia & Safa, Ayachi. « L’Histoire et la Fiction dans *Léon l’Africain* d’Amin Maalouf » : <https://dspace.univ-guelma.dz/jspui/bitstream/123456789/917/1/M841.204.pdf>
- Genette, Gérard. *Seuils*. Paris : Éditions du Seuil, 1987 (2002).
- Kakish, Shereen. “ *Origines* d’Amin Maalouf : Écrire pour se Reconstruire ”. *French Cultural Studies*, vol. 32, no. 1 (February 2021) : 3–11,
<https://journals.sagepub.com/doi/pdf/10.1177/0957155820928253>
- Kayal, Fadi. *Nostalgie et Messages Sociopolitiques Révolutionnaires Chez Amin Maalouf*. PhD Thesis in French Studies, Waterloo, Ontario, Canada, 2015.
https://uwspace.uwaterloo.ca/bitstream/handle/10012/9192/Kayal_Fadi.pdf;sequence=1
- Khayyam Neyshabouri, and Omar Ibn Ebrahim. *Robaiyat*. Edited by Roshanak Bahreyni, Tehran: Hermes, 2019.
- Kristeva, Julia. “ Le Mot, le Dialogue, le Roman ”, *Sémiotikè, Recherches pour une Sémanalyse*, Paris : Seuil, 1969.
- Maalouf, Amin. *Léon l’Africain*. Paris : Éditions Jean-Claude Lattès, 1986.
- . *Les Croisades Vues par les Arabes*. Paris : Éditions Jean-Claude Lattès, 1983.

- . *Les Jardin de Lumière*. Paris : Éditions Jean-Claude Lattès, 1991.
- . *Samarcande*. Paris : Éditions Jean-Claude Lattès, 1988.
- Mahdavidzadeh, Mojgan, et al. "Study of Cross-Cultural Dialogism Process in Crasy for Elsa- Intertextual Approach". *Research in Contemporary World Literature [Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*, vol. 23, no. 1 (1398): 197-215.
- Matei-Chilea, Cristina. *Problématique de l'Identité Littéraire : Comment Devenir Ecrivain Français. Andrei Makine, Vassilis Alexakis, Milan Kundera et Amin Maalouf* . PhD Thesis in French Literature, Université Jean Monnet-Saint-Etienne, France, 2010. <https://theses.hal.science/tel-00676463/document>
- Monqez Sheyzari, Ossame Ibn Morshed. *Al Itibar*. Edited by Philippe Hatta. Cairo: Maktabat Al Theqafat Al Diniya, 1999.
- Naudin, Marie. "Le Proche-Orient et la France dans les Romans d'Amin Maalouf". *Francophonies : Bulletin de la Société des Professeurs Français et Francophones d'Amérique*, no. 11 (2002) : 125-133.
- Rabau, Sophie. *L'Intertextualité*. Paris : Flammarion, 2002.
- Redouane, Najib. "Histoire et Fiction dans *Léon l'Africain* d'Amin Maalouf". *Présence Francophone*, no. 3 (1999) :75-95.
- Riffaterre, Michael. "La Trace de l'Intertexte". *La Pensée*, no. 215 (October 1980) : 4-18.
- Salimi Kouchi, Ebrahim, and Nikoo Ghassemi. "Intertextual Study of Mantiq-ot-Teir's Seven Valleys of Love in 'The Man-Trunk and His Traveler' of Andrée Chédid. *Research in Contemporary World Literature [Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji]*, vol. 24, no. 2 (1398): 411-431.

- Sari, Latifa. “ La Méditerranée Orientale ou la Fusion des Altérités et des Cultures ”. *Babel*, no. 36 -1 (2017) : 27-48.
<http://journals.openedition.org/babel/4938> ; DOI :
<https://doi.org/10.4000/babel.4938>
- Scherman, Nosson (Rabbi). *The Torah, The Stone Edition*. Brooklyn, N.Y: Mesorah Publications, 2000.
- The Holy Quran*, Translated by: Mahdi Elahi Qomshei, Tehran: Piri, 2008.
- The Torah, Gen, 16*: http://www.iranjewish.com/Torah/F16_Bereshit.htm.
- Welburn, Andrew J. *Mani, the Angel and the Column of Glory: An Anthology of Manichaeian Texts*. Edinburgh: Floris, 1998.